

نظام اقتصادی بی نظیر
(تصاویری از نظام اسلامی و سرمایه داری)
(قسمت سوم)
(ترجمه)

احیای زمین مرده

اسلام تصرفات مالکانه را بر زمین مرده ای که مالک خاصی ندارد، مباح قرار داده و آن را ملکیت عامه شمرده است تا هرکس بتواند از آن بهره برداری کند و هرکس آن را احیا نموده، مالک آن قرار می گیرد. اسلام تنظیم و رعایت امور مردم، کمک به آن ها، تأمین نیازهای آن ها و تسهیل معیشت شان را از وظایف واجبی دولت قرار داده است. کسی که بخواهد یک زمین مرده را زنده، کاشت و مثمر سازد، آن زمین ملکیت وی قرار می گیرد. حال از شما می پرسیم؛ آیا در چنین واقعیتی، بیکاری، مشکل مسکن یا کمبود کالا و خدمات، مردم را رنج خواهد داد یا این که چنین واقعیتی سرمایه گذاری و کسب درآمد را تشویق و فرصت های شغلی را ایجاد کرده، ثروت و غنماندی را افزایش داده و بیکاری و فقر را از بین می برد؟ بنابراین، کدام یک از این دو نظام شایسته تر است که گفته شود، آن نهایت و اوج موفقیت در معالجه مشکلات و در تنظیم و رعایت امور می باشد؟ بدون شک این اسلام است، یک نظام معجزه آسا.

مالیات در اسلام و سرمایه داری

اسلام مالیات و حواله های گمرکی را بر مردم، بر کار و اموال آن ها حرام قرار داده است؛ بلکه دولت را موظف نموده که با تعمیر کردن و هموارسازی جاده ها، حمایت بازار، حفاظت از اموال و تجارت مردم، حل و فصل منازعات و اختلافات آن ها و قضاوت در میان آن ها را بدون مالیات و بصورت رایگان، تسهیلات ایجاد کرده و به آن ها کمک کند تا بتوانند نیازهای خویش را رفع نمایند. خلیفه سرپرست بوده و در قبال رعیت خویش مسئول می باشد. الله سبحانه و تعالی رسولش صلی الله علیه و سلم را هدایت گر فرستاد؛ نه مالیات گیرنده. حال از شما می پرسیم که نتایج احکامی مانند این، بر فرد، جامعه و دولت چه خواهد بود؟ آیا این احکام بخاطر تشویق مردم در رفتن به کار و داشتن دارایی، افزایش تولید، کفاف افراد، غنماندی آن ها و رقابتی نیست که کیفیت را بهبود بخشیده و قیمت ها را به طور چشمگیری کاهش دهد؟ هم چنین این احکام ثروت و قدرت دولت و غنماندی آن را از دریافت قرضه ها و... در پی خواهد داشت؛ بلکه این احکام دولت و سرزمین را قبله ای برای سرمایه گذاری واقعی، دژی برای اموال و مکانی برای استفاده بهتر از آن، هدفمند زندگی نمودن مردم، داشتن دولتی برای درخواست وابستگی و تابعیت به آن و پناه بردن به سایه های درخشانش برای فرار از گرمای سوزان سرمایه داری قرار می دهد.

اما در مورد نظام سرمایه داری باید گفت که تحمیل مالیات بر مردم یکی از مهم ترین ابزارهای آن برای کسانی است که این نظام را اداره می کنند تا از اموال تمام افراد در حالی که راضی و سربزیر هستند، سرمایه ای را به نفع خود جدا کنند. در این نظام مالیات تنها منبع مالی دولت است؛ به همین علت مدیران این نظام، هنر و ابتکار به خرج می دهند تا هرگونه راهی برای تحمیل این مالیات و تجویز افزایش آن پیدا کنند؛ طوری که بر تمام انواع کالاها و خدمات مالیات وضع می نمایند؛ اما متضرر اصلی قضیه جماعت نود درصدی جامعه می باشد. کسانی که در این واقعیت بیشترین منفعت را کسب می نمایند، جماعت یک درصدی جامعه اند؛ البته از آن کم تر نیز می باشند. به دلیل تعدد مواضع وضع مالیات و به دلیل وضع آن در تمام مراحل تولید، تحرکات و عبور و مرور و تلاش های کاری افراد، تنوع کالاها و کلیه اموال و خدمات دیگر، وضع مالیات منجر به افزایش قیمت کالاها و خدمات شده و نسبت ها و درصدی های خیالی بلند می شود که مجموع آن گاهی از 100% و گاهی از 200% می گذرد؛ بلکه در برخی موارد بسیار بیشتر هم می شود.

اگر سرمایه‌گذاری را تصور کنیم که می‌خواهد کارخانه‌ای برای یک کالا تأسیس کند، از جواز تأسیس و قیمت مکان یا اجاره آن شروع تا همه مواد مورد استفاده برای تولید آن کالا، قبل از دست یافتن به قیمت خرید آن، در معرض یک سلسله مالیات قرار می‌گیرند، همان‌طور ماشین‌آلات تولیدی، سپس به دلایل مختلف از جمله مالیات بررسی کیفیت و کنترل و مواردی از این قبیل بر کالای تولید شده وضع می‌شود؛ سپس مالیاتی بر فروش در بازار عمده‌فروشی تعیین می‌شود و به دنبال آن مالیاتی بر خرده‌فروشی یا مالیات بر افزایش قیمت آن نیز اعمال می‌شود. همین‌گونه بر عاید کارمندان و سایر مزدگیرندگان سرمایه‌گذار اول، مالیات مستقیمی وضع می‌شود که بالاست، و این امر سرمایه‌گذار را مجبور به افزایش دستمزد آن‌ها می‌کند که باعث افزایش هزینه‌های تولید می‌شود و بر هزینه‌های کالای تولید شده بر می‌گردد. همین‌گونه به عمده‌فروش، مالیاتی بر درآمد کارگزارانش اعمال می‌شود که قیمت تمام شد کالا را برای او بالا می‌برد. همین‌طور بر خرده‌فروش، مالیاتی تحمیل می‌شود، سپس مالیاتی بر درآمد و عواید سالانه‌ای سایر تاجران. از اولین سرمایه‌گذار تا آخرین تاجر وضع می‌شود. هم‌چنان یک تاجرانچار باید هزینه‌ای بر کالای تولیدی اضافه کند که آن را هزینه اجتماعی کارگران و بدل تقاعدی می‌نامند. بر علاوه، کارخانه به سوخت نیاز دارد که بر آن مالیات بلندی وضع می‌شود و تمام این‌ها از حمل و نقل و انرژی کار می‌گیرد که یک سری مالیات مشابه دارد. اما اگر کالا به خارج از کشور صادر شود یا از خارج وارد شود، هنگام خروج از کشور صادرکننده و ورود به کشور واردکننده مشمول مالیات اضافی می‌شود. این جدا از روش‌هایی است که این نظام برای صاحب شدن اموال مردم ابتکار می‌نماید؛ از جمله اعمال بیمه بر کالاها، کارگران و هر آن‌چه می‌تواند بر آن در داخل کشور و یا در حین صادرات، بیمه وضع نمایند و هم‌چنین مسدود کردن اموال، ضمانت نامه‌های بانکی و ... این مالیات‌ها همه‌گی در نهایت به هزینه کالا اضافه می‌شود که پرداخت آن بر عهده مصرف‌کننده است؛ یعنی همه مردم فرد به فرد مجبور و مکلف به پرداخت این مالیات می‌باشند. هرگز متولیان این نظام و کسانی که از آن و مالیات آن سود می‌برند، راه‌حلی را ایجاد ننموده و یا قوانینی را وضع نمی‌کنند که فقرا یا اقشاری را که درآمد متوسط و یا پایین‌تری دارند، از این مالیات استثناء کند؛ زیرا فقراء و اقشار با درآمد کم‌تر، بیشترین درصدی جمعیت را تشکیل می‌دهند. همان‌ها منبع اصلی این ثروت انباشته از مالیات می‌باشند؛ در حالی که ذی‌نفعان مالیات، صاحبان مؤسسات بزرگی هستند که بر این نظام و بر دولتی که از هر دو گروه بهره‌مند می‌باشد، تأثیرگذاری بیشتری دارند. به عنوان مثال، شرکت‌هایی که هواپیما و یا اسلحه تولید می‌کنند، مؤسسات تحقیقاتی با انواع مختلف آن و مؤسسات رسانه‌ای بزرگ، صاحبان، مشاوران و کارمندان آن‌ها، بخشی از دولت بوده یا بر تصمیم‌گیری‌های دولتی نفوذ بالایی دارند و این‌ها به دولت با سودهای بالا تولیدات خود را فروخته و خدمات خویش را با دستمزدهای بسیار بالا، البته بیشتر خیالی به دولت ارائه می‌دهند؛ در این صورت دولت باید پول زیادی را در اختیار داشته باشد که منبع آن مالیاتی است که از مردم اخاذی می‌نمایند.

این مالیات‌ها در این نظام به هر حرکتی و هر خدمتی که مردم به آن نیاز دارند و حتی به قوه قضائیه یا میراث‌مردگان تحمیل می‌شود. کسی که مورد تجاوز قرار گیرد، هزینه پناه آوردن آن به قوه قضایی و حصول حق آن بسیار سنگین است. میراث، هنگام تحویل آن به کسانی که آن را به ارث می‌برند، مالیات بالایی دارد. بلی، به این حساب تأثیر مالیات بر قیمت‌ها و به همین ترتیب بر فقراء و بر زندگی به چه حدی خواهد بود؟ مالیات از بزرگ‌ترین شرارت‌ها علیه افراد و جامعه است. از بین بردن آن‌ها در کل به میزان قابل توجهی قیمت‌ها را کاهش می‌دهد.

این سخن، که دولت به درآمدی که برای تنظیم و رعایت امور مردم هزینه می‌کند، ضرورت دارد. بنابر این، آیا منبعی غیر از این مالیات‌ها وجود دارد؟ چیزی است که اربابان نظام سرمایه‌داری، اذهان مردم را به آن پُر ساخته، فریب‌خوردگان سردرگم نظریات غربی و طوطی‌های آن، آن را تکرار می‌کنند؛ بر این توهم که آن‌ها چیزی را در خور گفتن دارند؛ در حالی که آن‌ها کاملاً در جهل قرار داشته، اذهان‌شان بسته، چشمان‌شان پرده دارد و فقط چیزی را می‌بینند که شیاطین سرمایه‌داری، اژدهاهای پول و صاحبان نفوذ در این نظام آن را به ایشان نشان می‌دهند.

رسول الله صلى الله عليه وسلم، اسلام را در همه امور زندگی از جمله اقتصاد تطبیق نمود. همان‌طور خلفای راشدین و دولت اسلامی در چندین قرن، پس از رسول الله صلى الله عليه وسلم اسلام را تطبیق نمودند. آیا آنان در نظامی که مالیات‌ها را تماماً حرام قرار داده، هیچ‌نگاهی ننمودند تا نسبت به منابع مالی دولت آگاهی پیدا کنند و این‌که چگونه به تنظیم و رعایت امور رعیت خویش می‌پرداختند؟

انواع ملکیت در اسلام

اسلام ملکیت را به سه نوع تقسیم نموده است. یکی از انواع آن ملکیت دولت است که منابع آن را با اوصاف و انواع آن مشخص نموده که غیرقابل تغییر می‌باشد. به همین ترتیب، ملکیت عامه را بر علاوه ملکیت دولت، یکی از مهم‌ترین منابع تنظیم و رعایت امور قرار داده است؛ مانند نفت و سایر مواد معدنی، جنگل‌ها و چراگاه‌ها، که دولت برای مصلحت تمام رعیت، حسب لزوم بر امور آن رسیدگی می‌کند. هر مورد از منابع ملکیت عامه اهمیتی دارد که همه‌گی از آن سود می‌برند؛ مانند تولید برق، ایجاد جاده‌ها و شبکه‌های مواصلاتی، باغ‌ها، تسهیلات رفع نیازهای مردم، تسهیلات کار و عبور و مرور و تجارت آن‌ها و هم‌چنین ایجاد کارخانه‌هایی برای انواع تولیدی که سود آن به عموم رعیت می‌رسد؛ تأسیساتی برای آموزش، مکان‌های صحنی و پزشکی، کارخانه‌های تولید اسلحه و تأسیسات آزمایشگاهی. این موارد منابع مهمی اند که ارجاع آن‌ها به مردم هزینه‌های سنگینی را تحمیل نمی‌کند؛ بلکه برای‌شان منفعت و دارائی در پی‌دارد؛ چون تمام این منابع جزء ملکیت عامه به حساب می‌آیند. به همین ترتیب، اسلام بر پول، انواع محصولات زراعی، دام‌ها و کالاهای تجاری با تعریف مبادلات آن، زکات را با مقدار معینی مقرر داشته است. این از جمله مواردی است که دولت برای تنظیم و رعایت امور مربوط به رعیت خود در بخش‌هایی که شریعت آن را مشخص نموده، کار می‌گیرد. اسلام فی، خراج، جزیه، خمس و گنجینه‌های زیرخاکی را که توسط مرد استخراج می‌شود، از جمله منابع ملکیت دولت قرار داده است. اگر ما به این عمل‌کرد برای تأمین بودجه تنظیم و رعایت امور مردم نگاه کنیم، در آن هیچ نشانه‌ای از حواله‌های مالی بر یک فقیر و یا شخصی که از اغنیاء محسوب نمی‌شود، نمی‌بینیم؛ به جز از صدقه فطر، مقدار بسیار اندکی که هریک از مسلمانان آن را سالانه یک بار پرداخت می‌کنند. منابع ملکیت عامه در استفاده و بهره‌برداری از آن، در سرمایه‌گذاری و توسعه آن، عموم مردم سهیم می‌باشند، مالی است که خود و یا منافع آن به مردم توزیع می‌شود یا سرمایه‌گذاری و درآمد آن به صورت رایگان و یا در برابر مبلغ بسیار اندکی، در بدل هزینه‌های تولیدی و تنظیمات مصرف و استهلاک آن، که به نوبه خود بازگردانده خواهد شد، به مردم توزیع می‌شود. اما زکات، واقعیت آن طوری است که مانند مالیاتی که در این نظام مضر است، بر کار، تولید و اجازه کار مقرر نشده است، بلکه مبلغ کمی به مقدار 2.5٪ از پول افزایش‌یافته از نیاز ثروتمندان، آن‌هم با در نظر داشت یک سری شرایط و اسباب خاصی، مانند زکات پول، زکات محصولات زراعی و زکات مواشی، نیز از چنین شباهتی بر خوردار است، که هیچ‌یک از انواع زکات‌ها برای مصرف کنندگان هزینه‌ای را تحمیل نمی‌کند؛ مثلاً این‌که باعث افزایش قیمت کالاها یا خدمات شود؛ بلکه منجر به کفاف فقراء شده و چرخه بازار و تولید را به حرکت در می‌آورد. اما خراج، مقدار مقرر شد بر یک زمین خراجی می‌باشد؛ زمینی که دولت مالک آن بوده و از کسی که این زمین در تصرف آن قرار دارد، اجاره و اجرتی را نمی‌گیرد. اما جزیه، مبلغ اندکی است که از رعایای غیرمسلمان دولت از مردان بالغی گرفته می‌شود که قادر به پرداخت آن هستند و از زنان یا اطفال گرفته نمی‌شود. اما فی، که عبارت از غنایم جنگ و جهاد بوده و بر جامعه هیچ نوع آسیب و یا هزینه‌ای را تحمیل نکرده و هیچ باری را بر کدام فقیر و یا مسکینی سنگین نمی‌کند، بلکه برای‌شان معیشت و منفعت تأمین می‌کند.

احتکار

هم‌چنین اسلام احتکار هر نوع کالا را حرام قرار داده است؛ مسئله‌ای که یکی از دلایل سخت شدن معیشت مردم می‌باشد و یکی از ابزارهای ذی‌نفعان نظام سرمایه‌داری برای افزایش سودشان با افزایش‌های فاحشی که بار دوش مردم می‌کنند. همان‌طور احتکار یکی از الزامات و مقتضیات آزادی ملکیت است؛ از جمله، آن‌چه را که حقوق ملکیت فکری یا محصول فکری می‌نامند، مانند کتاب، ایده، ماشین‌آلات و یا اختراع کدام دستگاهی ... همان‌طور داروها و سایر مواردی که آن‌ها را به عنوان اختراع یا نوآوری می‌پندارند. مالکیت در اسلام عبارت از اختیار و سلطه

شرعی مالک بر هر آن چه است که مالک آن می‌باشد. بنابراین، در اسلام هرکس کتاب یا کالای الکترونیکی دارد، حق دارد آن را کاپی و چاپ کند، بفروشد، تحت مطالعه و پژوهش قرار دهد، همه چیزی را که در آن و در مورد آن است، بداند و در همه جنبه‌ها از آن استفاده مشروع نماید؛ همان‌طور در خصوص داروها یا هر تولید صنعتی و غیر صنعتی. سپس باید به تأثیر این امر بر جامعه و رقابت دائمی برای کاهش قیمت‌ها و بهبود و توسعه تولید، نگاهی داشته باشیم؛ این همان چیزی است که منجر به از بین رفتن تعداد زیادی از محصولات خوش‌گذرانی، مضر و اثتلاف‌کننده وقت و تلاش می‌شود؛ چیزی که به سود مصرف‌کننده‌گان و عامه مردم است.

کدام یک از این دو نظام حق بیشتری دارد که آن را بهترین و بی‌نظیرترین نظامی توصیف کرد که بشر آن را سراغ دارد و بلکه سزاوار تطبیق بوده و باید در برابر قوانین آن سر تسلیم فرود آورد؟! بدون شک آن، نظام ربانی است که آن را لطیف و خبیر سبحانه و تعالی نازل فرموده است.

نظام پولی و مالی در اسلام نظام طلا و نقره است

اگر از این مثال‌ها در احکام روابط اقتصادی بگذریم و در مورد احکام نظام پولی و مالی نگاهی بیندازیم، در بین این دو نظام تفاوت‌های واضحی را می‌یابیم؛ تفاوت‌های در احکام، قوانین و نتایج، از نظر انسانی بودن معالجات و بی‌نظیر بودن آن‌ها، از نظر شگوفایی زندگی، آرامش در معیشت، امنیت جوامع، کفاف افراد و بیداری انسان. اسلام مبادله و گردش پول را به تمام اشکال آن مباح قرار داده است، می‌خواهد پول طلا و نقره باشد و یا سایر مواد معدنی و یا کاغذی. اسلام تبادل ارزهای مختلف، ارز دولت اسلامی و ارزهای سایر دولت‌ها را مباح قرار داده است. اسلام دولت را مکلف ساخته که پول را سکه زده و صادر نماید، اما در عین حال، صدور هرگونه پول را به ارزشی با پشتوانه‌ای که دارنده آن در هر زمانی که بخواهد نتواند با عین ارزش قانونی خود طلا یا نقره جایگزین کند، حرام قرار داده است. هر پولی که توسط دولت صادر می‌شود، معدنی باشد یا کاغذی، باید از نظر قانونی با طلا یا نقره، برابر با ارزش رائج آن پشتیبانی شود. بنابراین، این چنین اموال مردم حفظ می‌شود؛ زیرا اموال مردم بر اساس یکی از دو مواد معدنی، که قیمت آن‌ها ثابت است، استوار است و هنگامی که صاحب مال مالک آن می‌شود، وی آن را بر اساس ارزشی مالک می‌شود که از آن مواد معدنی گرفته است؛ به دلیل این که ارزش آن با ثبات ارز طلا و نقره ثابت است. این امر به سبب ثبات در اساسی که عبارت از سنجش ارزش واحد پولی است، منجر به ثبات نظام پولی نیز می‌شود. بنابراین، جائز نیست که دولت بدون طلا یا نقره، مقدار پولی را صادر یا به چاپ اسکناس‌های جدید پرداخته یا کدام چک را صادر نماید، که مالک پشتوانه شرعی آن نباشد؛ پشتوانه شرعی که عبارت از طلا یا نقره است و از ارزش پول موجود در جهان پاسداری می‌کند؛ طوری که ارزش پولی پشتیبانی شده به طلا در تناسب نقره باشد که نقره در تناسب نقره ثابت می‌باشد. هم‌چنین پول دولت اسلامی از روز اول ایجادش، وارد بازارهای جهانی می‌شود و مردم هرکجا که باشند، بدون ترس نسبت به محافظت از اموال خویش آن را می‌پذیرند و بیشتر از پول‌های دیگر، مورد قبول مردم بوده و در معاملات تجاری و مالی بکار می‌برند؛ چون این پول ضامن ارزش پایدار است و عرضه آن موجب تورم نمی‌شود. بنابراین، نظام پولی اسلامی یک نظام مؤتمن بر اموال همه مردم است که در نتیجه کدام رویداد و یا با گذشت زمان در اموال‌شان کدام کسری ایجاد نمی‌شود. این نظام تبادل بین طلا و نقره و بین پول‌های با پشتوانه طلا و یا نقره و بین ارزهای مختلف ولو هرنوع پشتوانه‌ای را داشته باشند، حتی اگر نرخ ارزی متفاوت و متغیر داشته باشند، معاملات پولی بین ارزها را مباح قرار داده است. از آنجایی که ارزش پول دولت اسلامی ثابت است، این پول در طولانی مدت، نسبت به سایر ارزها که تسلیم پشتوانه طلائی و یا نقره نیستند و دائماً ارزش خود را از دست می‌دهند، همواره در حال رشد است. بر این اساس، نظام پولی اسلامی، نظامی مبتنی بر اساس طلا و نظام معدنی طلا و نقره است.

اما نظام پولی و مالی سرمایه‌داری، که امروزه توسط امریکارهبری می‌شود، آن نظام تسلط بر ثروت مردم و تلاش‌های آن‌ها می‌باشد. این نظام همه ارزش‌ها را در راستای جمع‌آوری پول و ثروت، در واضح‌ترین و زشت‌ترین اشکال حرص و بی‌عدالتی، نقض و زیر پای می‌گذارد. این نظام شکل و یا روشی از روش‌های استعماری، با چهره‌ای جدید و متعدد می‌باشد؛ البته همه تحت عناوین به ظاهر پر زرق و برق، مانند آزادی، حقوق بشر و

پیشرفت و تحت برنامه‌های دروغینی که وعده توسعه و از بین بردن فقر، معالجه بیماری‌ها و عقب‌ماندگی را می‌دهد. هم‌چنان به زور و فریب و ذریعه مزدوران خویش، قوانین اقتصادی و مالی، برنامه‌های اصلاحی و توسعه وی خویش را بر ملت‌ها تحمیل می‌کنند؛ برنامه‌هایی که گویا نسخه‌های پزشکی برای درمان می‌باشد، در حالی که ذریعه این نسخه‌ها ملت‌ها را در دام‌های خود انداخته، دست آن‌ها را با این نسخه‌ها می‌بندند، آن‌ها را به برده‌گی گرفته و سرمایه‌های آن‌ها را تاراج می‌کنند تا در نهایت بساط ملت‌ها را جمع نمایند. برای معالجه وضعیت‌های پیش آمده ابتکار نموده و نقشه می‌کشند، ابتکارات و نقشه‌هایی که در واقع برای صاحب شدن مستقیم امکانات و منابع یک دولت، طرح‌ریزی می‌شود؛ زمانی که به این هدف خویش برسند، به طرح برنامه‌ها و روش‌های جدیدی تحت عناوین و با مشخصات و معالجاتی شروع می‌نمایند، تا جایی که بر اعضای انسان تجارت کرده و خون مردم را از شریان‌های آنان به بانک‌ها و گنجینه‌های خود پمپ می‌کنند. بنابراین، توسعه و پروژه‌های توسعه‌وی در نظام سرمایه‌داری، چیزی جز به برده‌گی گرفتن ملت‌ها و تسلط بر آن‌ها نیست. شعار از بین بردن فقر در نظام سرمایه‌داری چیزی جز شایعه فریبنده نیست؛ چنانچه در واقعیت آن، فقیرسازی فقراء و ثروت‌مندسازی ثروتمندان می‌باشد؛ همان‌طور که یک بررسی سریع از نظام جهانی پولی امروز، به وضوح این واقعیت آشکار را نشان می‌دهد.

تغییر نظام پولی سرمایه‌داری به نظام کاغذی دالری

نظام پولی حاکم بر جهان امروز، باید آن را دیوار نظام دالری یا اساس دالری نامید؛ چون دالر یا هر اسکناس صادر شده توسط ایالات متحده آمریکا، مورد پذیرش جهانیان قرار می‌گیرد و بر حسب عددی که بر روی آن ثبت شده، آن را با ارزش می‌پندارند. بدون هیچ‌گونه بررسی دیگری در خصوص بدل ارزش واقعی آن، این امر با دسیسه و فریب، با زور و سوء استفاده بر جهان تحمیل شده است.

از لحاظ تاریخی، مردم بر اساس طلا معامله می‌کردند و با آغاز قرن نوزدهم، تدوین این نظام و مقررات تجارت خارجی و مبادلات بین‌المللی پدیدار شد، بسیاری از کشورها خواستند برای ارزش‌های خویش قیمت‌های ثابتی را تعیین نمایند. طور مثال؛ در 1816/6/22 م قانونی در انگلیس تصویب شد که ارزش پوند استرلینگ را به وزن 7.988 ملی‌گرام طلا تعیین نمود. در تاریخ 1802/10/4 م در فرانسه قانونی تصویب شد که ارزش فرانک فرانسه را به وزن 322.58 ملی‌گرام طلا تعیین نمود. در 1873/8/9 م در آلمان قانونی تصویب شد که ارزش مارک را به وزن 398.2 ملی‌گرام طلا مشخص کرد. همان‌طور روبل روسیه نیز در سال 1897 م ارزش آن به وزن 744 ملی‌گرام طلا تعیین شد. هم‌چنین دالر آمریکا پس از نوسانات بسیار، ارزش آن با وزن 1.5 گرام طلا تعیین شد؛ ذریعه قانونی که در 1900/3/14 م تصویب شده و معروف به پیمان استاندارد طلا بود. بنابر این، هیچ مشکلی در تجارت بین‌المللی و مبادلات پولی وجود نداشت؛ چون هر ارز، بر اساس ارزش هریک از ارزها به طلا، معادل ارز دیگر قرار می‌گرفت، و این وضعیت از زمان اعتماد بر قانون طلا در جهان تا آغاز جنگ جهانی اول ادامه داشت.

زمانی که دامنه این جنگ گسترش یافت و مخارج آن از ظرفیت تولید کشورهای متخاصم فراتر رفت، خزانه‌های این کشورها از پول و از پشتوانه طلایی که در نزد خویش داشتند، خالی شد و هم‌چنین به صدور پول کاغذی اجباری به مقدار زیاد و بدون پشتوانه پرداختند. بنابراین، نظام قانون طلا از بین رفت و نظام پولی بین‌المللی سقوط کرد. علی‌رغم تلاش برای اصلاح این نظام پس از پایان جنگ، همه تلاش‌ها بی‌نتیجه بود؛ چون اکثر موجودی‌های طلایی جهان به ایالات متحده آمریکا فرستاده می‌شد؛ به کشوری که هزینه‌های جنگ بر آن تأثیری نگذاشته بود. از یک طرف علاوه بر بحران بزرگ اقتصادی جهانی سال 1929 م که آمریکا و جهان را نیز متأثر ساخته بود، کشورهای متخاصم اروپایی در معرض نابودی، ناتوانی و خالی بودن خزانه قرار داشتند. از طرف دیگر، کشورهای اروپایی از مبادله ارزهای خود با آن‌چه که از نظر قانونی باید معادل طلا باشد، خودداری کردند و بین سال‌های 1931 تا 1936 م، یعنی در حدود دو سال به شکل متوالی، انگلیس و تمام مستعمرات آن، همان‌طور جاپان، آمریکا، بلژیک، لوکزامبورگ، فرانسه، هلند، ایتالیا و سوئیس به صورت متوالی اعلان کردند که ارزهای خود را با طلا مبادله نمی‌نمایند. سپس جنگ جهانی دوم در سال‌های 1939-1944 آغاز شد که اقتصاد کشورهای اروپای غربی، اتحاد جماهیر شوروی و جاپان را نابود کرد و پول و دارایی

طلای این کشورها به شکل سرمایه‌های فراری از جنگ، یا برای خرید وسایل نظامی، به ایالات متحده سرازیر شد تا این‌که دو سوم ذخایر طلای جهان در اختیار آمریکا قرار گرفت.

قرارداد بریتون وودز و نظام مبادله طلا

با پایان جنگ جهانی دوم و در نتیجه خسارات و ویرانی اروپا، هرج و مرج پولی و قدرت اقتصادی و مالی آمریکا، رهبران و مقامات جهان برای تنظیم شرایط پولی بین‌المللی و تجارت خارجی، خیلی سریع به برگزاری کنفرانس بین‌المللی شتافتند. کنفرانس بریتون وودز (Bretton Woods) در نیوهمپشایر ایالات متحده با حضور 44 کشور بر گزار شد که از اول جولای سال 1944 م تا بیست و دوم آن ادامه داشت. به سبب اوضاع پس از جنگ جهانی دوم، توافق‌نامه بریتون وودز به امضاء رسید که در آن آمریکا توانست اساسات و مقدمات تسلط پولی و اقتصادی خود را بر اروپا و جهان پایه‌گذاری کند؛ چنان‌چه در آن دالر به عنوان یک ارز معتبر و به عنوان پادشاه ارزها معرفی و عرض وجود نموده و اعتماد جهانی کسب نمود. مرحله جدیدی برای نظام پولی بین‌المللی جدید آغاز شد که بنام نظام مبادله طلا خوانده می‌شد و این مرحله از سال 1944 م تا سال 1971 م ادامه یافت. زمانی‌که این نظام برای دالر آمریکا مضر و برای اقتصاد آن تهدیدی شد و نیکسون رئیس‌جمهور آن زمان ایالات متحده بدون هیچ توجهی به توافق‌نامه وودز و تعهدات آن و بدون هیچ‌گونه رعایت اخلاقی، این نظام را ملغی اعلان نمود.

توافق‌نامه بریتون وودز تصریح کرد که ارزش پول هرکشوری باید با مقدار طلا تعیین شود؛ ولی برای مقادیر پول‌هایی که صادر می‌شد، موجودیت پشتوانه طلا را شرط نکرده بود. این توافق‌نامه هر کشور را، به استثنای آمریکا، ملزم نکرده بود که در مقابل ارز صادره خویش طلا پرداخت کند؛ اما در عوض این کشورها باید مقداری دالر را در بانک‌های مرکزی خود نگه می‌داشتند تا پوشش پول‌شان باشد و فرقی نمی‌کرد که یک کشور ارزش واحد پولی را با وزن تخمینی طلا یا دالر تعیین می‌کرد. آمریکا ارزش دالر را معادل 35 دالر در برابر هر سکه تعیین کرد و متعهد شد که دالر خود را با طلا در صورت تقاضا جایگزین کند... در متن توافق‌نامه به صراحت اجازه نداده بود که قیمت ارزی که در نوسان بوده، بیشتر از یک 1٪ بالا یا پایین رود؛ اما از آنجایی‌که این کشورها با خسارات زیاد از جنگ برگشته و خزانه‌های‌شان خالی شده بود و از طرفی آمریکا برعکس کشورهای دیگر از جنگ با قدرت بیرون آمد و دو سوم طلای جهان را در اختیار خویش داشت، این دولت‌ها در معرض تنگنای مالی قرار گرفته و یا وجه پولی‌شان دچار آشفتگی شده بود، باید از آمریکا دالر قرضه می‌گرفتند؛ چون باید از ارزش توافقی ارز خویش محافظت می‌نمودند تا نوسان آن از مقدار مجاز 1٪ تجاوز نکنند. بنابراین، مجبور شدند برای افزایش مقدار پول در حال گردش در کشورهای‌شان، از آمریکا دالر قرضه بگیرند، چون هیچ یک از این دولت‌ها حق کاهش ارزش پول خود را نداشتند؛ مگر با شرایطی. اما آمریکا آماده عرضه طلا در برابر دالر بود و می‌توانست این کار را با قدرت انجام دهد. بنابراین، اگر دارنده کدام پولی مثلاً می‌خواست در ازای پول خود طلا بگیرد، ابتدا باید دالر را تهیه و سپس طلا را در مقابل دالر به دست می‌آورد. این در حالی است که منبع دالر، بانک مرکزی می‌باشد؛ بانکی که صادرکننده این پول است. این چیزی بود که بر همه مردم، مؤسسات و دولت‌ها تطبیق می‌شد. به این ترتیب، دالر تبدیل به پشتوانه شد، در بانک‌های مرکزی ذخیره، مورد اعتماد و تبدیل به محل اطمینان و آرامش شد؛ چیزی که سایر ارزها فاقد آن بود. چنین شد که دالر بر تخت سلطنتی پول جهانی نشست و این نظام، نظام مبادله با طلا نام گرفت. در واقع به این معنی بود که ابتداء نظام اساس دالری بوده و سپس نظام مبادله با طلا. به منظور نظارت بر اجرای این توافق‌نامه و معالجات آن، توافق‌نامه ایجاد صندوق بین‌المللی پول به امضاء رسید تا به عنوان یک مؤسسه جهانی بر اجراء و سیر درست توافق‌نامه وودز، بر معاملات پولی و مالی و بر نرخ مبادلات، نظارت و قرضه‌ها را تجویز کند که بر این اساس هر کشوری که نیازمند کاهش ارز خویش بود، پیش از آن ملزم به گرفتن قرضه شود، قرضه‌هایی که سود آن‌ها به آمریکا برمی‌گردد. هم‌چنین در این توافق‌نامه برای ایجاد بانک بین‌المللی به منظور استحکام بخشیدن به حلقه‌های سیطره اقتصادی بر دولت‌های بزرگ و بر جهان بازسازی و توسعه آن تصمیم گرفته شد.

این توافق‌نامه برای آمریکا مرغی بود که تخم‌های طلایی می‌گذاشت. بنابراین شروع به تأسیس مؤسسات بین‌المللی و وابسته به بانک جهانی نمود. قوانین بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را تعدیل و زیاد می‌نمود؛ یعنی هر زمانی که به دراز نمودن بازوهای اختاپوسی و گسترش سیطره اقتصادی و مالی خویش نیاز می‌داشت. سپس برای بازسازی اروپای متلاشی شده پس از جنگ پروژه مارشال را اعلان نمود. البته با هدف بهره‌برداری از اروپا و بلکه با هدف استعمار جهان توسط آمریکا و ضربه زدن به قدرت‌های رقیب اقتصادی و سیاسی آمریکا. این پروژه توسط ژنرال جورج مارشال وزیر امور خارجه ایالات متحده، طرح و در 5 جون سال 1947م، طی یک سخنرانی در دانشگاه هاروارد، خود آن را اعلام نمود. ناگفته نماند که وی رئیس هیئت ارکان ارتش آمریکا در طول جنگ جهانی دوم بود.

پس از این، امور هم به کام آمریکا و هم به کام اروپا بود که از آن برای بازسازی کشورها و کارخانه‌های خود سود می‌برد. این در حالی بود که اروپا به ویژه انگلیس و فرانسه از اهداف آمریکا نیز آگاه بود، اما از این قرصه‌های هنگفت بهره می‌برد. هم‌چنین دادن قرصه‌ها و بهره‌برداری از آن، برای آمریکا نیز منافع هنگفتی در پی داشت. به همین منوال، دالر بر تمام ارزهای جهان سروری و مورد اعتماد قرار گرفت و به ارزش و نرخ توافق شد و در توافق‌نامه بریتون وودز به عنوان بدیل طلا پذیرفته شد. بنا بر این، تقاضاها برای آن افزایش یافت و آمریکا این کاغذ(دالر) را بصورت مداوم چاپ می‌نمود، تا جایی که کمیت دالر در بازارها بسیار زیاد بالا رفت. دولت‌های اروپایی نسبت به این کاغذی که آمریکا آن را چاپ و به عنوان بها و قرصه عرضه می‌داشت، احساس خطر نموده، سپس به نیاز خود به طلا پی‌برد و شروع به درخواست طلا و جایگزینی آن با دالرهایی که در بانک‌های آن‌ها انبار شده بود، نمودند. آمریکا ملزم به تسلیم طلا در برابر دالر به نرخ ثابت هر سکه به 35 دالر بود؛ چیزی که منجر به ذوب شدن موجودی طلای انباشته شده در خزانه آمریکا شد. در این امر عجز مستمر در حجم پرداخت‌های آمریکایی نیز سهیم بود. در ابتدا مسئله طوری نبود که برای آمریکا بحران‌زا باشد؛ زیرا آمریکا بدلیل ثروت و مقادیر هنگفت طلایی که در اختیار داشت، توانایی تحمل این عجز را از طریق چاپ اسکناس‌های دالری داشت؛ اما افزایش حجم تقاضا برای طلا و تراکم کسر در میزان پرداخت‌ها، منجر به بحران‌های پولی شد که رهبری دالر را تهدید و آمریکا را نگران کرد.

بریتون وودز برای آمریکا، از نعمت تا مصیبت

استاد فتحي سليم در کتاب خود «نظام پولی بین‌المللی» به تفصیل این موضوع را توضیح می‌دهد و می‌گوید که ایالات متحده به لطف جنگ جهانی دوم توانست بیش از دو سوم طلای جهان را در صندوق‌های خود ذخیره کند. یعنی با ارزش حدود 25 میلیارد دالر - آن زمان - در حالی که موجودی دالرهایی کاغذی در جهان کمتر از یک چهارم این ارزش بود؛ زیرا دالر در آن زمان بیش از 4 برابر، با درصدی بیشتر از 100% را با طلا پشتیبانی می‌شد. سپس مقدار دالر در خارج از کشور افزایش و مقدار طلا در نزد آمریکا کاهش یافت. در سال 1949م مقدار طلا در آمریکا به ارزش 24.5 میلیارد دالر و دالر در خارج از کشور به 6.2 میلیارد دالر رسید. در سال 1957م، موجودی طلا به 22.8 میلیارد کاهش یافت و مقدار دالر در خارج از کشور به 14.6 میلیارد افزایش یافت. به هر حال، تا سال 1960م پشتوانه کافی بود؛ چون مقدار طلای آمریکا به ارزش 18.8 میلیارد دالر و مقدار دالر به 18.7 میلیارد دالر رسید و در آن زمان بود که هشدارها درباره وقوع بحران‌های پولی شروع و عدم تعادل در سال 1965م محسوس و نگران کننده شد. چون موجودی طلا در آمریکا به ارزش 14 میلیارد دالر کاهش یافت، در حالی که دالر آن در خارج از کشور به 25.2 میلیارد دالر افزایش یافته بود. بحران طلا و دالر در اواسط ماه مارچ 1968م به اوج خود رسید. ذوب ذخایر طلای آمریکا سرعت گرفت تا جایی که موجودی طلای آمریکا به ارزش 10.5 میلیارد دالر رسید، در حالی که دالر در بازارها به 40 میلیارد دالر افزایش یافته بود. یعنی پشتوانه طلای دالر اندکی پس از قرارداد بریتون وودز، چهار برابر بود؛ اما بعد از گذشت حدود 25 سال به یک چهارم، یعنی 16 برابر کاهش یافت.

بنابراین، آمریکا در پایبندی به این توافق متحمل خسارات زیادی شده و بحران‌هایی را علیه آن به دنبال داشت. ارزش واقعی دالر در برابر طلا فاش شد و تقریباً هر سکه ارزش 160 دالر را به خود گرفت. در حالی که آمریکا ملزم بود که به ازای هر سکه، 35 دالر تحویل دهد و دنیا هم بر

همین اساس مجبور به خرید آن به ارزهای خود بودند؛ چیزی که منجر به این شد که دولت‌ها از خرید دالر دست برداشته و با مطالبه طلا از شر آن خلاص شوند. چنین بود که موجودی طلای آمریکا در آستانه نابودی قرار گرفت. بناءً در چنین واقعیتی کاری که آمریکا باید انجام می‌داد، این بود که در 15/8/1971م با تمام استکبار و جبروت تمام و بدون در نظر گرفتن هیچ کس، اعلام نمود که دیگر به توافق نامه پایبند نیست و به گونه‌ای تعامل می‌نمود که انگار دالر معیار و اساس واحدهای پولی جهان می‌باشد و با استفاده از توان نظامی و اقتصادی خود آن را بالای جهان تحمیل می‌نمود.

امریکا توافق نامه بریتون وودز را به زور و بدون رعایت کدام قانون و اخلاقی ملغی قرارداد

حزب التحریر در منشوری که در 16/8/1971م تحت عنوان بحران پولی منتشر نمود، گفت: در شب یکشنبه 15/اگست/1971م، رئیس جمهور نیکسون پس از یک خلوت 48 ساعته در کمپ دیوید، در صفحه تلویزیون ظاهر شد تا به آمریکایی‌ها بگوید که «دفاع از دالر و مبارزه با بیکاری، بهبود حجم تجاری و حجم پرداخت‌ها، همه عناصر اساسی یک سیاست اقتصادی جدید است، که هدف آن حفظ موقعیت و مرکزیت ایالات متحده به عنوان دولت اول اقتصادی جهان می‌باشد.» سپس افزود: «آیا این کشور قدرت اول اقتصادی جهان باقی می‌ماند و یا ما تسلیم شده و می‌پذیریم که دومین، یا سومین و یا چهارمین کشور باشیم؟ آیا از قدرتی که آزادی و صلح را برای جهانیان به ارمغان آورده است، محافظت می‌کنیم و یا به عقب بر می‌گردیم؟ همه چیز به روحیه مبارزه‌ای که شما نشان خواهید داد، بستگی دارد. ما باید آن ایمانی را نسبت به این کشور برگردانیم که در گذشته به ما کمک کرد تا ملت بزرگی بسازیم، ایمانی که ما را در شکل‌دهی دنیای پیشرو نیز کمک خواهد کرد.» در قالب این سخنان رئیس جمهور آمریکا سیاست اقتصادی خود را برای مقابله با بحران عظیم پولی اعلام کرد؛ بحرانی که تقریباً کل اقتصاد غرب و کشورهای وابسته به غرب را به نابودی کشانده بود. نقشه نیکسون به جهان آزاد ضربه زد، استانداردهای تجارت بین الملل را بر هم زد، در بورس‌های جهان غرب هرج و مرج ایجاد و سپس واحدهای پولی جهانی را بی‌ثبات نمود.

آری، این گونه بود که آمریکا با بیانیه رئیس جمهورش تعهد خود را لغو کرد و از آن زمان تا به امروز با اسکناس‌های دالری جهان را چپاول می‌کند، آن را چاپ و با قید و اعداد روی کاغذ عرضه می‌کند، اموال مردم را از صندوق‌ها و جیب‌های شان به طور دلخواه و مداوم بیرون می‌کشاند. آیا درست است که تسلیم و فرمانبردار این نظام بوده، به آن راضی و به قرار داشتن در مسیر آن افتخار کرد، در حالی که در مقابل آن نظام پولی اسلامی، که بر قانون طلا و یا طلا و نقره استوار است، قرار دارد؟ آیا به کسانی که در هنگام یادآوری نظام اقتصادی و پولی اسلام، آن را نکوهش و یا به تمسخر می‌گیرند، جز این که جاهل و طوطی و غافل هستند، چیز دیگری می‌توان گفت؟

امریکا ذریعه دالرو قوانین تحمیلی اش جهان را چپاول می‌کند

سپس آمریکا خواست تا با نقشه‌ها و توطئه‌هایی مفکوره پشتوانه بودن طلا و اعتبار آن را به عنوان پول، ضربه زده، از آن مانند سایر کالاها، کالایی بسازد و نظام کاغذ را مقبولیت عمومی داده و الزامی سازد تا دالر کاغذی را سلطان ارزها گرداند؛ بلکه حتی اساس و پشتوانه آن‌ها قرار دهد تا تبدیل به نظام پولی بین المللی شود.

اگر جدی‌ترین پیامدهای نظام سرمایه‌داری را بر این نظام پولی علاوه کنیم، مانند نظام‌های بانکداری ربا (سودی) و شرکت‌های سهامی و مبادلات مالی که بر مبنی آن‌ها انجام و در ابداع و اختراع آن‌ها زیرکی بخرج داده می‌شود، متوجه خواهیم شد که در برابر عملیات کاملاً ناپسند تاراج سرمایه‌های مردم و مکیدن خون آن‌ها، از طریق قانونگذاری تحمیل شده به زور قانون و یا به قانون زور، قرار داریم. هم‌چنان در برابر سیستم بحران‌های عظیم و خطرناک برای دولت‌های جهان و مردم، بحران‌هایی که اگر پیش از پیش مهار نشوند، این نظام را به طور کامل از بین می‌برند.

به عنوان مثال: امریکا برای مهار نمودن این بحران‌ها قوانینی را وضع و آن را بر جهان تحمیل و بین‌المللی می‌سازد تا بازارهای جهان را در برابر شرکت‌ها و صاحبان سرمایه‌های عظیم باز نماید. البته تحت عناوینی مانند بازار آزاد، تجارت آزاد جهانی، باز بودن، سرمایه‌گذاری و امثال آن. اما قوانینی که به ادعای محافظت از سرمایه‌گذاران و اموال‌شان، در برابر خطرات بر دولت‌ها تحمیل می‌کند و همان‌طور آن‌چه را که در هر کشوری و منطقه‌ای از عملیات، بلکه از توطئه‌های هدف‌مند و توافق شده، انجام می‌دهد، هدف آن این است که مبالغ زیادی از اموال مردم را به ساده‌ترین اسباب و سریع به خزانه‌های خود پمپاژ نماید.

برگرفته از شماره 433 مجله الوعی

نویسنده: محمود عبد الهادی

مترجم: محمد علی مطمئن